

نشریه علمی - پژوهشی  
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی  
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۶۲-۹۹

## لزوم نقش کهن‌الگوی پیر خردمند در تعلیم بشر

دکتر محمد بارانی\* - فاطمه تیموری فتحی\*\*

### چکیده

آثار نظامی به دلیل پیچیدگی‌های معنایی و زبانی، همواره از متون باز و تاویل‌پذیر به شمار آمده و درباره‌ی آن از منظرهای گوناگون سخن‌رفته است. نقد کهن‌الگویی آثار ادبی از فروع نقدهای روان‌شناختی است که در دهه‌های اخیر هم‌چون مطالعات میان-رشته‌ای دیگر رونق و روایی یافته‌است. این نقد که به بررسی مضامین و تصاویر کهن-الگویی در نهاد انسان‌ها می‌پردازد، از جهتی نشان‌دهنده‌ی جهانی‌بودن پیام انسانی و احساسات شاعر است؛ از طرفی هم یکی از ارکان استوار ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق زمین، تاکید بر اصول و آموزه‌های پندگونه و اخلاقی است که هدف

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان [barani@lihu.usb.ac.ir](mailto:barani@lihu.usb.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات زاهدان  
پروژه: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
[teymori7795@yahoo.com](mailto:teymori7795@yahoo.com)

تاریخ وصول ۹۳/۱۱/۵

تاریخ پذیرش ۹۳/۲/۱۰

اصلی سراینده در شعرهای تعلیمی، آموزش حکمت و اخلاق، هم چنین تشریح و تبیین مسایل و اندیشه‌های تربیتی، فلسفی و مضامین عبرت‌آموزاست، می‌باشد. حکیم نظامی - گنجوی نیز منظومه‌ی اسکندرنامه را جلوه‌گاه اندیشه‌ها، اصول اعتقادی، اخلاقی و فلسفی خویش قرار می‌دهد و ارزنده‌ترین مفاهیم بشردوستانه را در اشعار خود از زبان قهرمان و پیر خردمند به تصویر می‌کشد. او که متفکری آرمان‌گراست، شخصیت اسطوره - ای قهرمان داستانش یعنی اسکندر را به کمک راهنمایی‌های پیردانا تا حد یک انسان آرمانی بالا می‌برد؛ انسانی که با ویژگی‌های رفتاری‌اش هر لحظه در فرآیند فردیت کمالی به کمالات قبلی او افزوده می‌گردد. در این پژوهش با دید مکتب روان‌کاوی یونگ و از - منظر کهن‌الگویی به اسکندرنامه‌ی نظامی نگریسته‌شده و به شخصیت پررنگ و تکرار شونده‌ی پیر خردمند و نقش او در نکات تعلیمی پرداخته شده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** نظامی، اسکندرنامه، آموزه‌های تعلیمی، اسطوره، یونگ، کهن‌الگوی - پیر خردمند، فرآیند فردیت.

#### مقدمه

اگرچه روان‌شناسی به عنوان یک علم متمایز و مستقل در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم تحقق یافت، اما نخستین و بزرگ‌ترین روان‌درمان‌گران بشر، پیامبران و پیشوایان مذهبی بوده‌اند که سعی در آموختن مسائل اخلاقی داشته‌اند. هرچند رگه‌هایی از تحلیل‌های روانی را هم می‌توان در آثار کسانی چون افلاطون و ارسطو باز یابی کرد، اما بدیهی است که این شاخه‌ی نقد در مفهوم مدرن خود، نتیجه‌ی مباحث دو قرن اخیر کسانی چون فروید و یونگ است که با بررسی وجوه مختلف روان انسان نظریات خود را گسترش دادند. به همین منظور فروید کاشف ضمیر ناخودآگاه و یونگ بدون‌شک

کاشف ناخودآگاه جمعی دانسته می‌شود. (ر.ک. به: یونگ، ۱۳۸۵، ۲۴ - ۳۷) ضمیر ناخودآگاه جمعی حاوی تصاویر کهن‌الگویی است که سمبول‌ها و اسطوره‌ها به عنوان نمود این کهن‌الگوها مطرح می‌شوند. کهن‌الگو و اسطوره با یکدیگر پیوند محکمی دارند، تا جایی که می‌توان آن دو را لازم و ملزوم هم دانست. از نگاه یونگ، «اساطیر ابزاری هستند که به مدد آن‌ها، کهن‌الگوها که اساساً صورت‌های ناهشیارند، بر ضمیر هشیار، آشکار و مفهوم می‌شوند.» (گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۸۰) هنر و ادبیات هم بیش‌ترین مایه‌های خود را از اساطیر گرفته‌اند، زیرا اسطوره به انسان و عالم انسانی وابستگی کامل دارد و در عرصه‌های فرهنگی، هنری و معرفتی نفوذ خود را نمایان ساخته‌است.

در این میان نظامی یکی از معدود گویندگانی است که شعر را به خدمت گرفته تا علو روح بشر را به مخاطب خویش بنمایاند و نشان‌دهد که آدمی چگونه قادر است، با کمک پیردانا از خویشتن‌خویش بیرون‌آید و به دنیا پشت‌پا زند، مادیات را نفی کند و با وارستگی به معنویت ناب پیوندد و راه فنا در پیش بگیرد تا به بقا و جاودانگی برسد. او هم چون پیرخردمندی مخاطبش را کمک می‌نماید تا به خودسازی بپردازد و در نهایت به کمال انسانی دست‌یابد. بنابراین اسکندرنامه‌ی او نیز به علت در برداشتن مضامین و مفاهیم ارزنده و آموزنده که در تمام زمینه‌های اخلاقی، حکمی، فلسفی و بشردوستانه سروده شده، به همان اندازه که منظومه‌ای داستانی محسوب می‌شود، کتاب حکمت و معرفت و پند و اندرز نیز هست. با وجود آن‌که درباره‌ی نظامی کتاب‌ها و مقاله‌های ارزشمندی تا کنون نوشته شده است؛ از جمله:

مریم حسینی (۱۳۸۵) داستان شهر زنان در اسکندرنامه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی و اسکندرنامه‌ی نظامی را با اسطوره‌های کهن یونانی و داستان‌های اتوپیایی تطبیق می‌دهد.

قنبری فرزانه، یوسف. (۱۳۸۸). «آیا صدای شیرین همان باور و اندیشه نظامی است؟»، زن و فرهنگ و هنر، شماره اول، ص ۱۷-۲۷.

طغیانی، اسحق و طیبه جعفری. (۱۳۸۸). «رویکردی اساطیری و روان‌شناختی به تولد نمادین شب‌دیز در خسرو و شیرین نظامی»، مجله بوستان ادب، دوره ۱، شماره ۱، ص ۱۱۹-۱۳۴.

طیبه جعفری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ی خود به بررسی و تحلیل عناصر نمادین و کهن-الگویی در منظومه‌های خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر نظامی پرداخته- است.

ترکمانی باراندوزی، وجیهه و ساناز چمنی گلزار. (۱۳۹۱). بررسی و تطبیق فرآیند فردیت در گنبد اول و دوم از هفت پیکر نظامی براساس روش روان‌شناسی تحلیلی یونگ، فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد سنندج، شماره ۱۰، سال چهارم، بهار، صص ۲۳ - ۴۸.

اما تاکنون به مقاله‌ای با این عنوان که نکات تعلیمی را از منظر کهن‌الگوی پیرخردمند در اسکندرنامه مورد ارزیابی قرار دهد، پرداخته نشده‌است. به همین سبب وجود چنین تحقیقی ضروری به نظر می‌رسید. مساله‌ی اصلی تحقیق حاضر پرداختن به مباحثی چون تبیین ماهیت کهن‌الگو، خاستگاه و انواع آن است که اندیشه و شعر نظامی در اسکندرنامه، تصویر کهن‌الگویی پررنگ و مؤثر پیردانا به چه اشکالی نمود یافته و نقش پیردانا در آموزه‌های تربیتی چیست؟ بنابراین نگارنده در این مقاله سعی دارد: جلوه‌های گوناگون ادبیات تعلیمی را در اسکندرنامه از منظر روان‌شناسی یونگ با نگرشی به کهن‌الگوی پیرخردمند بررسی کند و نقش آن را در بیان آموزه‌های تعلیمی بازنمایاند. لازم به ذکر است که کهن‌الگوهایی مانند آنیما، سایه، نقاب، مادر، قهرمان و خصوصاً پیردانا در ناخودآگاه ذهن نظامی وجود داشته و همه‌ی موارد در اسکندرنامه قابل بررسی-

است؛ اما در این پژوهش فقط به کهن الگوی پیرخردمند و خویشکاری او پرداخته شده- است. از همین روی نگارنده ابتدا نگاهی به مباحث روان‌شناسی و کهن‌الگویی دارد و سپس شیوه‌ی بیان آن را در این اثر مورد واکاوی قرار می‌دهد.

#### - معرفی روانشناسی یونگ و کهن‌الگوها (آرکی تایپ)

« آرکی تایپ Arche type برگرفته از واژه‌ی یونانی « آرکه تیپوس» ( Arche typos) است. Arche (از مصدر archein: آغازیدن) به معنای آغازین و ابتدایی است و type به معنای مُهر یا اثرمهر، قالب و الگو است. این واژه در زبان یونانی به معنای مدل یا الگویی بوده‌است که چیزی را از روی آن می‌ساخته‌اند.» (انوشه ۱۳۸۱، ۸۱۱: ۲) در فارسی، آرکی تایپ‌ها به «انواع قدیمی»، «انواع کهن»، «کهن‌الگو»، ترجمه شده‌اند و گاهی از آن‌ها با عنوان تصویرهای اسطوره‌ای و الگوهای جمعی نیز یاد می‌شود. آرکی تایپ‌ها «در واقع یک گرایش غریزی» (یونگ ۱۳۸۴: ۹۶) و عناصر سازنده‌ی ناخودآگاه هستند. یونگ در تعریف کهن‌الگو می‌گوید: «محتوایی ناخودآگاه که از راه خود آگاه شدن و نیز از راه ادراک شدن، دگرگون می‌گردد و ویژگی‌هایش را از ذهنیت منفردی کسب می‌کند که به هر دلیل در آن حادث شده است.» (بیلسکر، ۱۳۸۸: ۶۰) به بیان دیگر، در روان‌شناسی تحلیلی یونگ که ادامه‌ی سنت فکری اندیشمندانی چون افلاطون و کانت است، «روان در هنگام تولد، لوحی سپید و نانوشته نیست، بلکه حامل الگوها و انگاره‌هایی است که یونگ با توجه به دیرینگی آن‌ها و این که همه‌ی آدمیان در آن شریک‌اند، به آن‌ها نام کهن‌الگو می‌دهد.» (یاوری ۱۳۸۶: ۷۵) (این الگوها در تمام انسان‌ها از زمان تولد موجودند، و به‌صورت نیرویی در سطح عمیق ناخودآگاه قرار دارند. کهن‌الگوها همواره در قالب نمادها تمثّل می‌یابند و از آن‌جا

که نمادها، استخوان‌بندی ادبیات و اساطیر را تشکیل می‌دهند؛ هرگونه پژوهش در حوزه نقد ادبی ناگزیر با مسأله کهن‌الگو تلافی پیدا می‌کند.

یکی از خاستگاه‌های مهم این نظریه، کهن‌الگوی کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس برجسته‌ی سوئیسی است. کارل گوستاو یونگ (۱۹۰۷-۱۹۷۵م) در ابتدا از شاگردان مکتب روان‌کاوی زیگموند فروید بود، که بعدها به نقد آرای فروید و تکمیل نظریه‌های او پرداخت. کهن‌الگوهایی که یونگ برای نخستین بار آن‌ها را مطرح کرد،<sup>۱</sup> به صورت بالقوه در ناخودآگاه وجود دارند و درحقیقت، محتوای ناخودآگاه را تشکیل می‌دهند؛ مانند: خویشتن، قهرمان، آنیما، آنیموس، پیرخردمند، نقاب و سایه. پس کهن‌الگوها، محتوای ناخودآگاه جمعی هستند و «تنها از راه سنت، زبان و مهاجرت انتشار نمی‌یابند، بلکه ممکن است در هر زمان و مکان و بدون وجود هیچ نفوذ خارجی، خود به خود تجلی کنند.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۲۲) می‌توان «کهن‌الگوها را در سه موقعیت تصاویر، نقش مایه‌ها یا نظام‌های کهن‌الگویی و ژانرهای ادبی بررسی کرد. این تصاویر شامل سمبول-های جهانی مشترک چون دریا، خورشید، کوه؛ اشکالی همانند ماندالا و یانگ و یین؛ اعداد مقدس؛ نقش‌مایه‌های کهن‌الگویی مانند مباحثی چون مرگ و تولد دوباره و مفاهیم مربوط به قهرمان و تحول و رستگاری او؛ هم‌چنین در ژانرها یا گونه‌های ادبی جلوه‌گرمی شوند که با مراحل اصلی چرخه‌ی فصول مطابقت دارند.» (ر.ک. به: گرین ۱۳۸۵، ۲۳۷ - ۲۴۵) از نظر یونگ نیز هرمتنی می‌تواند افشاگر بخش‌هایی از ضمیر ناخودآگاه بشر باشد. خواندن عمیق آن راهی به لایه‌های تودرتوی ذهن و دریچه‌های ناپیدای شخصیت انسان‌هاست. یونگ بر پیش‌رفت و تکامل شخصیت انسان از کودکی تا بزرگسالی تأکید می‌کند. او معتقد است که انسان دائماً در حال حرکت از

---

واژه کهن‌الگو اگر چه به وسیله یونگ ابداع نشد، به دلیل نفوذ او تا حدی وسیع میان منتقدان اسطوره‌های رایج گشت.

مرحله‌ای پایین‌تر به مرحله‌ای بالاتر و تکامل یافته‌تر است. هدف نهایی این تکامل چیزی است که یونگ آن را خودشکوفایی **self actualization** می‌نامد. « خودشکوفایی یعنی رسیدن به حداکثر وحدت، هماهنگی و تکامل تمام قسمت‌های مختلف شخصیت انسان. در این مرحله، مرکز و محور اصلی شخصیت از «خود» به «خویشتن» انتقال می‌یابد. تکامل شخصیت انسان مانند تکامل موجودات زنده از صورتی ابتدایی به سوی حالتی پیش‌رفته در جریان است. شخصیت در طول رشد خود، از حالت کلی تفکیک می‌شود و سپس به وحدت می‌رسد.» (شاملو، ۱۳۸۸: ۵۶) فرد برای رسیدن به این مرحله از تکامل، نیاز به راهنمایی و هدایت دارد که پیرخردمند، عهده‌دار این وظیفه است.

### - کهن‌الگوی پیر خردمند (Wise old man Archetype)

به عقیده‌ی یونگ در جریان کشف لایه‌های مثبت و منفی روان ناخودآگاهی و دست‌یابی به فردیت، نمادها و کهن‌الگوهای بسیاری چون مادر، ولادت مجدد، روح، شخصیت مکار، سایه، آنیما و آنیموس، قهرمان و پیرخردمند نقش دارند. در این میان کهن‌الگوی پیرخردمند دارای نمود برجسته‌ای است. بر طبق مکتب یونگ، کهن‌الگوی پیر برخاسته از ضمیر ناخودآگاه جمعی فرد است، ضمیری که حاوی تجربه‌ی جهانی است و در رویا « پیر معرف تجربه و تجسم زندگی طولانی است.» (اپلی ۱۳۷۱: ۲۱۶) پیر نماد خرد موروثی است که جزء سرشت همه‌ی انسان‌ها به شمار می‌آید. در واقع همان خرد ذاتی است که به همراه ما زاده می‌شود و هماهنگی ساختار زیستی و روانی انسان را برعهده دارد. پس پیر جزئی از نظم طبیعی زندگی است. پیرخردمند که یونگ با نام « روح » نیز از آن یاد می‌کند، همیشه زمانی نمود می‌یابد که قهرمان در شرایط سخت و چاره‌ناپذیری گرفتار آمده و حتی دل به مرگ نهاده است؛ به حدی که تأملی از

روی بصیرت یا فکری بکر می‌تواند او را از گرفتاری نجات دهد؛ «اما چون به دلایل درونی و برونی، قهرمان، خود توان انجام آن را ندارد، برای جبران این کمبود، معرفت مورد نیاز به صورت فکری مجسم یعنی در قالب همین پیردانا و یاری‌دهنده جلوه- گرمی‌شود.» (یونگ ۱۳۷۶: ۱۱۴) پس کهن‌الگوی پیردانا تجسم معنویات در قالب و چهره‌ی یک انسان است. او نماینده « تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزبینی است. پیردانا هم‌چنین فرامود پاره‌ای صفات اخلاقی است که منش‌روحانی این سرنمون را آشکار می‌سازد، نظیر نیت‌خیر و آمادگی برای یاری و یاور.» (مورنو ۱۳۸۰: ۷۴) جوزف کمپبل در کتاب قهرمان هزار چهره « او را در عداد مدرسانان غیبی و ماورایی قرار می‌دهد که قهرمان در طول سفر دور و دراز خود ناچار به یاری جستن از آنان است.» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۸۱)

#### - تحلیل موضوع

شعر نظامی بستر مناسبی برای شناخت انسان از دیدگاه‌های اخلاقی، دینی، عرفانی و حکمی است. نظامی، در گنجینه‌ی خود به دنبال الگوی انسان کامل و مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطونی است و این همان هدفی است که او از اولین اثر در مخزن الاسرار تا پایان- عمر، مقارن با آخرین اثرش در اسکندرنامه، دنبال کرده‌است. راز موفقیت نظامی، تناقضی است که در رفتار و خصوصیت فردی و اجتماعی قهرمانان داستان‌هایش محسوس است. سعی نظامی هم بر این است که انسان را به طبیعت اصلی خویش بازگرداند و این بازگشت جز به واسطه‌ی دست شستن از تنِ خاکی و جواب‌دادن به نیازهای روح ممکن نیست. بدین ترتیب آغاز معرفت با خودشناسی شروع می‌شود. یعنی حرکت درست آدمی از زمانی شروع می‌شود که ارزش والای خود را در نظام هستی دریابد و اخلاق و کردار متناسب با شان خود را بنا نهد. این کار با رویکرد



اخلاقی انجام می‌پذیرد و « افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاق<sup>۱</sup> در ادبیات تکیه می‌کند. » (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۶) در نتیجه اخلاق گرایان بر این باور بودند که هر اثر ادبی باید دارای پیام اخلاقی و اندرز باشد و وظیفه‌ی ادبیات، رواج و گسترش اخلاقیات است. اگر از منظر مکتب روان‌شناسی تحلیلی به چهره‌ی پیر در دنیای رویاگون و خیال‌انگیز منظومه‌ی اسکندرنامه نگاه کنیم، می‌توانیم به حضور پررنگ پیر خردمند برسیم و نظامی این پیام را بر دوش پیر خردمند نهاده و تجلی نمادین آن را در نقش‌های متفاوتی چون خصر، ارسطو، سقراط، بلیناس، زاهد غارنشین، مادیان و... ترسیم می‌نمایند. نکته مهم در مورد پیر خردمند آن است که این کهن‌الگو در مقابل کهن‌الگوی قهرمان معنا و مفهوم می‌یابد؛ به عبارت دیگر وظیفه‌ی پیردانا تنها زمانی مصداق می‌یابد که کهن‌الگوی قهرمان نیاز به راهنمایی و دستگیری و دلگرمی و تشویق داشته باشد. پس اسکندرنامه شرح به فردیت رسیدن قهرمان آن یعنی اسکندر است. او این فرآیند فردیت را از روم (ساحت خودآگاهی) شروع می‌کند با نیروهای اهریمنی سایه روبرو می‌شود، سپس با آنیمای روان ناخودآگاهی خود به کرات دیدار می‌کند و با راهنمایی‌های پیر خردمند، به تمام زوایای ناخودآگاهی راه می‌یابد؛ او با عبور از مراحل مختلف، آن‌ها را به تصرف خودآگاهی درمی‌آورد؛ سپس با یک شخصیت متعالی به روم بازمی‌گردد. اسکندر با بازگشت به روم نقطه‌ی پایان دایره‌ی کمال خود را به آغاز آن متصل می‌سازد و چرخه‌ی ماندالایی کمال را کامل می‌کند.

---

در بیان مفهوم اخلاق نیز می‌توان گفت: « اخلاق مجموع اصلی است ناظر به حسن جریان زندگی و تعالی انسان که در زمان معینی از معتقدات وجدانی فرد یا قومی سرچشمه می‌گیرد. اخلاق هم با قانون متفاوت است و هم با دین و رسم و آیین. هرچند با هر سه‌ی آن‌ها وابستگی دارد... اخلاق، اعتقاد به اصولی است که شاخص نیک و بد در زندگی است؛ داور و تمیزدهنده است و از وجدان آدمی سرچشمه می‌گیرد؛ اعتقادی مستقل بی چشم‌داشت و نامحدود است. » (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۳ - ۲۲۴)

در عرفان پیر، سالکی است که آگاه به رازهای پوشیده است. اهل تصوف معتقدند سیر و سلوک در مسیر پرفراز و نشیب طریقت، بدون بهره‌گیری از وجود پیر امکان‌پذیر نیست.

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی  
(حافظ، ۱۳۷۱، ۶، ۴۸۸)

در واقع پیر، سالکی است که از مرحله فردیت به جمعیت رسیده و می‌تواند برای دیگر سالکان راهنما باشد. پیر رکن اصلی در مسیر سیر و سلوک (سفر)، به حساب می‌آید. « با وجود اشتراک عقیده اهل معرفت و یونگ در لزوم حضور پیر فرزانه دانا در طی طریق عرفانی و فرآیند فردیت روانی آن‌چه سبب تمایز این مقوله در دو روش مورد بررسی می‌شود، تفاوت ماهیت سلوک عرفانی و فرآیند فردیت روانی است... سلوک عرفانی با سیری انفسی آغاز می‌شود که سالک آن را به طور ارادی و آگاهانه برمی‌گزیند... همین مشخصه حضور شیخ و پیر راهدان را نیز حضوری حقیقی و بیرونی می‌کند؛ اما ناخودآگاه و درونی بودن فرآیند فردیت روانی به پیر فرزانه موجود در آن نیز صورتی مثالی و ماورایی می‌بخشد و به همین سبب یونگ آن را کهن‌الگو نامیده است. » (میرباقری فرد و جعفری، ۱۳۸۹: ۱۷۷) نظامی هم بر این موضوع تاکید دارد و پیر خردمند را با ترکیباتی چون بیدارمغزان روم، پیر کیانی سرشت، فرزانه‌ی پیش‌بین، جهان‌دیده پیران بیدارهوش، پیران روشن‌دل رایزن، پیر پالوده مغز، پیر دیرینه‌سال و مردایزدشناس به‌کار می‌برد. هم‌چنین حضور پیر خردمند را در چهره‌های افرادی چون ارسطو، ارشمیدس، افلاطون، بلیناس، سقراط، شبان، مردکشاووز، پیر مردنودساله، مادیان و خضر، هاتف و سروش می‌توان دید. بنابراین حضور پیر خردمند را می‌توان در دو محور کلی بررسی نمود: محور اول جنبه‌ی دستگیری و رهایی و نجات از گرفتاری و مشکلات است، و در محور دیگر جنبه‌ی آگاهی‌بخشی و تنبیه و اندرزبخشی آن

نمودارتر است. البته در بیش‌تر موارد این دو محور در هم ادغام می‌شوند و لازم و ملزوم یکدیگرند.

نظامی همواره با نیایش‌های شبانه‌ی خود و خلوت‌نشینی‌های عابدانه زمین‌ه را برای جاری‌شدن حکمت از مخزن‌الهی بر دل و زبان خود فراهم می‌سازد. ابیات او به وضوح نشان می‌دهد که لااقل چنین تجربه‌ای را در مقیاس کوچک‌تری در حد یک حالت خلسه داشته‌است. گویی شاعر ناخودآگاه در آغاز هر منظومه با استفاده از تجربه‌ی خود به سراغ این سفر شبانه می‌رود تا اندکی از آن‌چه را که در این سیر آفاق و انفس دیده به صراحت بیان کند.

شبی چون سحر زیور آراسته به چندین دعای سحر خواسته  
(نظامی ۱۳۶۸، ۱: ۵)

تامل در ابیات نشان می‌دهد که سیر روحانی نظامی در شب و زمانی بوده که نزدیک به سحر است. آن زمان که جهان و جهانیان در خوابند و حواس و قوت‌های انسانی از کاربازایستاده‌اند. سنایی هم در حدیقه پس از توصیف شبی ظلمانی به زمان طلوع خورشید و صبح صادق نزدیک می‌شود. در این زمان است که پیر چهره خود را می‌نمایاند:

اندر آمد چو ماه در شبگیر انعم الله صباح گویان پیر  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۱۹)

<sup>۱</sup> تمامی ابیات در این جستار بر اساس شرفنامه نظامی، تصحیح ثروتیان (۱۳۶۸) و اقبالنامه نظامی، تصحیح ثروتیان (۱۳۷۹) است. عدد سمت راست، شماره‌ی ابیات و عدد سمت چپ، شماره‌ی بند است. عدد داخل پرانتز نشان‌دهنده بند براساس اسکندرنامه است.

نظامی لذت شب‌هایی را درک کرده که پنداری معراج او با خطاب و ندای هاتفی و سروشی آغاز شده است که او باید برای طی این سیر و روحانی جسم خود را در گوشه‌ای از جهان مادی رها کرده و با روح در عالم جان به سیر و سلوک بپردازد.

تن خویش در گوشه بگذاشته      به صحرای جان توشه برداشته  
گه از لوح ناخوانده عبرت پذیر      گه از صحف پیشینگان درس گیر  
(نظامی ۱۳۶۸، ۱۲ - ۱۳: ۵)

و یا سقراط به اسکندر پند می‌دهد که باید دلت را از زنگارهای هوی و هوس پاک - سازی و دل را جایگاه اسرار خداوند قرار دهی و سیاهی را از دل خود پاک کنی تا دلت محلی برای اسرار الهی گردد.

دل پاک را زنگ پرداز کن      بر او راز روحانیان باز کن  
سیه کن روان بداندیش را      بشوی از سیاهی دل خویش را  
(نظامی ۱۳۷۹، ۱۲۴ - ۱۲۵: ۱۷۷۸)

تعالیم پیر همانند نوری است که دل سالک را از ظلمت و سیاهی جهل رها می‌سازد تا محلی برای اسرار الهی گردد؛

نهانخانه‌ی صبحگاهی شود      حرم‌گاه سر الهی شود  
(نظامی ۱۳۷۹، ۱۳۳: ۷۸۱۷)

نظامی با ابراز خرسندی از این که دعاهای شبانه‌ی او نتیجه داده است خود را در مرحله - ای از فرآیند فردیت می‌یابد که باید با نیروهای سایه دیدار نماید و آن خصلت‌های ناپسندی را که خود وجودی‌اش با آن مواجه است را از خود دور نماید و به تزکیه‌ی نفس بپردازد. بنابراین اولین نکته‌های تعلیمی را باید از لوح ناخوانده و کتاب‌های پیشینیان درس بگیرد. و این اولین نشانه از ظهور پیر خردمند است. آشکار شدن پیر در لحظاتی چون سحر و دوش - که زمان مناسب‌تری برای روی نمودن رویا و خواب

است - نیز قابل تأمل است. نظامی در زمانی که به یک بحران و پریشیدگی روانی رسیده بود به خواب می‌رود تا خواب وظیفه‌ی خود را در هماهنگی و تعادل روانی او انجام دهد. زیرا شب نماد ناخودآگاهی و زمان فعالیت نیروهای اهریمنی و شیطانی است و «وظیفه‌ی خواب معمولاً کوشش در برقراری توازن روانی ما به یاری ملزومات رویاست که به‌گونه‌ی پیچیده موازنه‌ی کلی روان را دوباره برقرار می‌کند.» ( یونگ ۱۳۸۴، ۵۹)

برآورده موذن به اول قنوت      که سبحان حی الذی لا یموت  
(نظامی ۱۳۶۸، ۲۱: ۵)

نقش پیر، ملازم با همان هاتف و موذنی است که در هنگام سحر، شاعر را به رحمت لایزالی فرامی‌خواند. از نظریونگ پیر خردمند گاه « تنها به صورت ندایی آمرانه که حکم نهایی را می‌دهد، نمایان می‌شود.» (یونگ ۱۳۷۶، ۱۱۱) ندایی که نظامی از صدای موذن می‌شنود، ندایی است که از درون برمی‌خیزد و بازتابی از ناخودآگاه است و هرگاه تلاش کند تا تغییری ایجاد کند یا تاثیری بر آگاهی بگذارد، در صورت پیردانا نمایان می‌شود، حتی اگر چهره‌ی آن را نبینیم؛ زیرا تجسم یافتن، مخصوص جهان آگاهی است و جهان ناآگاه اعتباری است و بسیاری از چهره‌هایی که در قالب پیر خردمند ظاهر می‌شوند تنها فرافکنی محتوایی از ناخودآگاه جمعی و فردی ما هستند که به شکلی مجسم می‌شوند. محوری‌ترین بخش اسکندرنامه، بیان تعلیمات پیر خردمند (موذن) به نظامی (قهرمان) است تا به این طریق مقدمات برای تکامل روحانی او آماده گردد. «تعلیمات فرشته در واقع مقدمه آغاز سفر است. سالک پس از آگاهی از موانع راه در صورت آمادگی و استعداد می‌تواند سفر از زندان تن و زندان عالم محسوس را آغاز کند و مراحل عالم مغرب و ظلمت و دنیای مجاز را پس پشت بگذارد و به سوی عالم مشرق، عالم نور و حقیقت عروج کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

برآمد زمن ناله ای ناگهی      کز اندیشه پرگشتم از خود تهی  
(نظامی ۱۳۶۸، ۲۲: ۵)

صدای موذن و خضر هم نمادی از پیرفرزانه است که برای هدایت و راهنمایی  
قهرمان آمده تا نظامی را به عکس‌العملی وادارد و او را به جایگاه بالاتر رهنمون  
شود. نظامی در این ملاقات با خضر تعالیم حکمت‌آمیز او را به گوش جان می  
پذیرد؛

مرا خضر تعلیم گر بود دوش      به رازی که باشد پذیرای گوش  
(نظامی ۱۳۶۸، ۳: ۹)

نظامی پس از آن‌که از تعلقات نفسانی گذشت و وجودش لبریز از اندیشه شد به  
مرحله‌ای می‌رسد که استعداد تعلیم را می‌یابد و زبان به سرودن می‌گشاید؛  
چو در من گرفت آن نصیحت‌گری      زبان برگشادم به درّ دری  
(نظامی ۱۳۶۸، ۳۷: ۹)

از نظر یونگ، رویا پیامی است مهم از ناخودآگاه، که می‌تواند چون کلیدی در جریان  
فردیت یافتن عمل نماید. (یونگ ۱۳۸۸، ۱۲۱) این تکامل در نظامی با نوزایی و تولد  
دوباره در صبح نمودار می‌شود:

چو صبح سعادت برآمد پگاه      شدم زنده چون باد در صبحگاه  
(نظامی ۱۳۶۸، ۲۳: ۵)

اینک نظامی برای اسکندر، پیران خردمندی را ترسیم می‌نماید که هرکدام به نحوی در  
شرایط صعب و بحرانی می‌توانند او را از گرفتاری برهانند و اسکندر ناگزیر است برای  
رسیدن به بلندی از راهنمایی و هنر این پیران‌دانا بهره‌مند گردد. اولین پیردانی که نظامی  
برای اسکندر ترسیم می‌کند تا از تعالیم او نکته‌ها بیاموزد، نقوماخس خردمند است؛

نقوماخس در جایگاه معلّمی با تجربه قرار دارد که به دانش آموز خود، اسکندر، هر قدر که می‌تواند رازهای درون پرده را به او آموزش می‌دهد؛

به آموزگاری برو رنج برد در آموختن آنچه نتوان شمرد  
(نظامی ۱۳۶۸، ۱۶: ۱۵)

خبر دادش از هرچه در پرده بود کسی کم چنان طفلی پرورده بود  
(نظامی ۱۳۶۸، ۲۰: ۱۵)

نقوماخس بعد از تربیت اسکندر، فرزندش ارسطو را به عنوان پیری فرزانه همراه اسکندر ساخت تا این دو در کنار هم دیگر به ارجمندی برسند؛ زیرا معتقد بود که اسکندر دولت دارد و پسرش، ارسطو، دارای هنر است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر می‌خواهد به کمال برسد بناچار باید از این نردبان بگذرد؛

ترا دولت او را هنر یاورست هنرمند با دولتی درخورست  
(نظامی ۱۳۶۸، ۳۷: ۱۵)

چو خواهی که بر مه رسانی سربر ازین نردبان باشدت ناگزیر  
(نظامی ۱۳۶۸، ۴۰: ۱۵)

نظامی در داستان اسکندر از این پیر با لفظ وزیردانا نام می‌برد که با درایت او توانست در مدت زمانی کوتاه بر تمام جهان حکمرانی کند؛  
سکندر به تدبیر دانا وزیر به کم روزگاری شد آفاق گیر  
(نظامی ۱۳۶۸، ۴۵: ۱۶)

اسکندر زمانی که از ظلم زنگیان آگاه می‌شود، وزیرش - ارسطو - را فرامی‌خواند و از او در حل این مشکل کمک می‌خواهد. ارسطو به عنوان پیری خردمند که وظیفه‌اش ارشاد و راهنمایی است، او را راهنمایی می‌کند.

وزیر خردمند پیروز رای به فیروزی شاه شد رهنمای  
(نظامی ۱۳۶۸، ۳۱: ۱۷)

از آن جایی که وظیفه‌ی پیرخرد، رهاندن قهرمان از یک موقعیت سخت و چاره ناپذیر است، ظهور او در داستان‌ها همواره همراه با یک قهرمان است. اسکندر قهرمان دچار وضعیتی بحرانی گشته و سپاهیانش به دلیل ترس از زنگیان تمایلی به نبرد از خود نشان نمی‌دهند، اسکندر هم، به دلیل بیرونی و درونی توان انجام آن را ندارد، پس برای جبران این نقیصه، نیاز به یاری‌دهنده‌ای دارد تا او را در رسیدن به پیروزی کمک‌نماید. وزیرش، ارسطو، در قالب پیری فرزانه به نزد او می‌آید تا گره از مشکل او بازکند.

چه دستان توان آوریدن به دست کز آن زنگیان را درآید شکست  
برانداز رایی که یاری دهد ازین وحشتم سازگاری دهد  
(نظامی ۱۳۶۸، ۷۹ - ۸۰ : ۱۸)

هم‌چنان‌که نظامی در بخش دیگری به خویشکاری پیر که یاری رساندن است اشاره می‌کند و می‌گوید:

شما زیرکان از سر یآوری چه گوید؟ چون باشد این داوری  
چه حجت بود پیش دارا مرا نهانی کنید آشکارا مرا  
(نظامی ۱۳۶۸، ۷۸ - ۷۹ : ۲۱)

ابیات نشان دهنده این نکته تعلیمی است که هرزمان مشکلی پیش‌آید، باید آن را به بحث گذاشت و از خرد و اندیشه دیگران بهره برد؛

به اندیشه‌ی خوب و رای صواب پدیدآورید این سخن را جواب  
(نظامی ۱۳۶۸، ۳۹ : ۲۴)



و در نمونه های دیگر می گوید: چه سازیم تدبیرش از صلح و جنگ<sup>۱</sup>؛ چه تدبیر باشد درین رسم و راه<sup>۲</sup>. شه از ره شناسان بیرسید راز<sup>۳</sup> ابیات به اهمیت مشورت نیز تاکید می کند. بنابراین پس از نظرخواهی از بزرگان و مشورت با دانایان جواب و راه حل درست را برمی گزینند؛ هم چنان که در سفری دیگر اسکندر از بلیناس فرزانه که کاردان بود، نظرخواست. او نیز پیشنهاد کرد تا گنج ها را در خاک پنهان کنند و برای یافتن دوباره آنها بر سر هر یک تمثالی را قرار دهند تا جاودانه در زیر خاک مدفون ماند؛

ز دشواری راه و گنجی چنان      سخن راند با کارسنجی چنان  
نمونش چنان آمد از پیش بین      که شه گنج پنهان کند در زمین  
(نظامی ۱۳۶۸، ۶۲ - ۶۳ : ۳۸)

درحقیقت پیرنظامی، یک حامی و راهنماست که می تواند او را از هرغمی رها سازد و این ویژگی منطبق با وجهه تسلی بخشی پیر کهن الگویی است؛ ارسطو نیز به اسکندر تسلی می دهد و از سرکردانی نفس می گشاید و می گوید « که شاه خرد رهنمون تو باد»<sup>۴</sup> و در انتها راه حلی را به او پیش نهاد می کند.

در ادامه داستان مغنی و سراینده نیز در قالب پیردانا، نکات تعلیمی را به اسکندر گوشزد می کند و از او می خواهد که برای رهایی از تنگناها و زدودن غم به خوش باشی روی آورد. زبرا یکی از ویژگی ها و پیامدهای آن ایجاد بی خبری و مستی است؛ حالتی که می تواند به بی تحرکی، گرفتن تصمیم در روزهای آینده و تسکینی کوتاه و موقتی

منجر شود. با توجه به فرضیه‌ی یونگ، می‌توان یکی از دلایل پیوند این کهن‌الگوی پیر با شراب را برخاسته از ضمیر ناخودآگاه شاعر دانست؛

بساط می ارغوانی بنه      طرب ساز و داد جوانی بده  
چو داری جوانی و اقبال هست      به رود و به می شاد باید نشست  
(نظامی ۱۳۶۸، ۲۳ - ۲۴ : ۲۱)

از طرفی نظامی از زبان وزیر اسکندر در جنگ با دارا خاطر نشان می‌کند که برای گرفتن تصمیم درست باید منطقی فکر کرد و اگر می‌خواهد از این گرفتاری خلاصی یابد، راه برون رفت از آن این است که لاف در جنگ پیش قدم نباشد؛

بر آن ختم شد رخصت رهنمون      که شه پیشدستی نیارد به خون  
نگه دارد آرم تخت کیان      به خونریزی اول نبندد میان  
(نظامی ۱۳۶۸، ۵۹ - ۶۰ : ۲۴)

نظامی حامی ارزش‌های اخلاقی است و این صفات برجسته را در اشعار خود بکار می‌گیرد. وقتی که قهرمان با پرسشی بی‌پاسخ روبه‌رو می‌شود، پیر وی را دلگرم نموده و به صبر و تحمل فرامی‌خواند. او کلید حل مشکلات را در شکیبایی ورزیدن می‌داند؛

دلش داد فرزانه کای شهریار      شکیبائی آور درین کارزار  
نظامی ۱۳۶۸، ۳۹۸ : ۵۳

ز هرچ آن نیابی شکینده باش      به امید خود را فرینده باش  
نظامی ۱۳۷۹، ۵۴ : ۲۳ (۸۴)

شکیب آورد بندها را کلید      شکیبنده را کس پشیمان ندید  
نظامی ۱۳۶۸، ۱۴۸ : ۲۵

پیر خردمند، دلیل برجای ماندن سپاه را در داشتن دو صفت می‌داند. یکی توکل کردن به خداوند است؛ زیرا هرچند هم که فرد قدرتمند باشد، باز نصرت و پیروزی تحت اراده خداوند است؛ دوم صبر کردن بر مشکلات و گرفتاری‌هاست؛

صبوری ز خود خواه و فتح از خدای که لشکر بدین هردو ماند به جای

نظامی ۱۳۶۸، ۱۱۶ : ۳۰

به عقیده‌ی یونگ این پیرمرد اساطیری گاه قهرمان را وادار به تصمیم‌گیری می‌کند، گاهی وی را به تفکر و تصمیم‌گیری را به فردا موکول می‌کند و یا به طور کل به خویشنداری و مراقبت از خود تشویق می‌نماید؛

مکش جز به اندازه‌ی خویش پای که هر جوهری را پدیدست جای

نظامی ۱۳۶۸، ۱۰۶ : ۲۵

مکن تکیه بر زور بازوی خویش ننگه دار وزن ترازوی خویش

نظامی ۱۳۶۸، ۴۴ : ۲۵

« پیر راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و از خطرهای راه آگاه است. او نسبت به خطراتی که در راه قهرمان است، هشدار می‌دهد و وسایل موثر مقابله با آنها را فراهم می‌نماید.» (یونگ ۱۳۷۶، ۱۱۷) بنابراین اسکندر را نصیحت می‌کند که قدرت و ترس برای تو، هم وسیله عروج و تعالی است و هم می‌تواند مانعی برای تعالی نفس تو باشد. پس باید همواره مراقب بود و تا جایی در آن راه قدم گذاشت که خلل و تباهی ایجاد نکند؛

جهان چون تو داری جهاندار باش چو خفتند خصمان تو بیدار باش

سر ز عالم ترسگاری برآر بترس از کسی کو نشد ترسگار

رهاکن رهی کو زیان آورد ره بد خلل در گمان آورد

نظامی ۱۳۶۸، ۱۵۲ - ۱۵۴ : ۳۰

روزنامه‌های علم و ادب و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اسکندر قهرمان نیز به دستورات پیرخردمند ارسطوی فرزانه عمل می‌کند. ویژگی دیگر پیر این است که متناسب با زمان و شرایط بتواند با فردخاطی سخن بگوید. هم‌چنین زمانی که فرد به عنوان یک انسان خطاکار و کسی که در مرحله نفس لوامه قرار گرفته، دچار تناقض شده است، پیر، وی را پذیرا می‌شود. زمانی که فریبرز، دارا را از نبرد با اسکندر برحذر می‌دارد، او خشمگین شده و با وجود این که می‌داند نصایح فریبرز درست است، اما بر او خشم می‌گیرد؛

نصیحت موافق بود شاه را      گر از کبر خالی کند راه را

نظامی، ۱۳۶۸، ۱۳۰: ۲۵

فریبرز نصیحت‌گزار نیز آگاه می‌شود که این سخنان به مذاق شه‌ریار خوش نیامده است و از پند او عصبانی گشته است. پس بنیاد سخن خود را تغییر می‌دهد و او را به نحوی دیگر نصیحت می‌کند، زیرا در اندیشه نظامی نصیحت‌گری وظیفه‌ی نخست پیران خردمند است. از طرفی هم تاکید خاصی بر پندپذیری از پیران دارد؛

ز پند بزرگان نباید گذشت      سخن را ورق در نباید نوشت

سگالش‌گری چون نصیحت شنید      در چاره را بر کف آرد کلید

نظامی، ۱۳۶۸، ۵۸ و ۶۰: ۲۵

یکی از ویژگی‌های آگاهی‌بخشی پیر سوال و جوابی است که بین دو نفر انجام می‌شود. اسکندر از فریبرز بپرسید کای پیر سال آزمای، چرا زمانی که دیدی دارا جفایپیشه گشته و تو با وجود این که راز جهان را می‌دانستی، او را نصیحت نکردی؟ فریبرز پاسخ اسکندر را هم در قالب نصیحت می‌دهد و از او می‌خواهد که از بیدادگری دارا درس بگیرد و ستمگری را پیشه خود نسازد. زیرا دنیا دار مکافات است.

دل از بند بیهوده آزاد کن      ستمگر نه ای دادکن دادکن

نظامی، ۱۳۶۸، ۱۶۳: ۳۰

شه از پاسخ پیر فرتوت سال گرفت این سخن را مبارک به فال

نظامی، ۱۳۶۸، ۱۶۷: ۳۰

می‌توان در مبحث جنگ دارا با اسکندر رذایل و فضیلت‌های بسیاری را در گفتگوی فریبرز ملاحظه کرد. نظامی با تبیین دستورالعمل‌های اخلاقی به تهذیب اخلاق می‌پردازد و سعی در انسان‌سازی بشر دارد. بنابراین با بهانه کردن شکست دارا علت سقوط حکومت‌ها را بررسی می‌کند و این حقیقت را از زبان مشاوران نظامی اسکندر که به مقایسه دارا و اسکندر نشسته‌اند، بازگو می‌کند. این مقایسه یکی از بهترین مقایسه‌ها بین شاه خوب و بد است.

اسکندر دوباره در محمصه و گرفتاری می‌افتد که راه برون شد از آن را نمی‌داند. بنابراین دست به دامن وزیر خود ارسطو می‌شود. او نیز اسکندر را راهنمایی می‌کند که این کارِ بخصوص فقط به دست بلیناس حل می‌شود؛ زیرا او صاحب طلسم است و راز این افسون را می‌داند. باید گفت این کهن‌الگو به شکل « پیر خردمند، نگهبان، آموزش دهنده‌ی اسرار و گاهی به صورت‌هایی مثل پیروگیتارزن، اسب سوار جوان و یا به شکل پدر و پدر بزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، دکتر، کشیش، پادشاه، جادوگر و مانند آن ظاهر می‌شود. » ( جس و فیست ۱۳۸۸، ۱۳۳)

به چاره‌گری زیرک هوشمند فسون فساینده را کرد بند

نظامی، ۱۳۶۸، ۹۱: ۳۱

یونگ معتقد است که پیر به منظور خویشتن‌شناسی در اکثر مواقع طلسم جادویی لازم را می‌دهد. بلیناس به اقبال شاه، راه را بر جادوگر می‌بندد؛ زیرا بلیناس در کارهایی که نیاز به طلسم و جادو داشت و باید راز آن‌ها را کشف می‌کرد، استاد بود و در این کار از مهارت ویژه‌ای برخوردار بود. پس با طلسم جادویی به یاری او می‌آید. در جایی

دیگر از او می‌خواهد تا در جام کیخسرو نگاه‌کند و اسرار آن را برای اسکندر فاش- سازد؛

نظر خواست از وی در آیین جام که تا راز او بازجوید تمام  
چو دانا نظر کرد در جام ژرف رقم های او خواند حرفا به حرف  
نظامی ۱۳۶۸، ۲۶ - ۲۷ : ۴۱

بلیناس در قبال کارش از اسکندر می‌خواهد تا دختر جادو را به او ببخشد. نکته این- است که « نقش قهرمانی و پیرخرد بودن تضادی با هم ندارند و در روان‌شناسی یونگ پیرخرد گاهی به شکل قهرمان نیز نمایان می‌شود.» ( فوردهام ۱۳۷۴، ۶۴) و در این‌جا خود اسکندر در مقام پیری‌خردمند به بلیناس هشدار می‌دهد که باید مراقب رنگ و افسون آن زن باشد؛

لیکن مباحش ایمن از رنگ او مشو غافل از مکر و نیرنگ او  
نظامی ۱۳۶۸، ۱۱۲ : ۳۱

وزیردانش ارسطو در هدایت ارشمیدس برای دوری از نزدیکی با زنان به او می‌آموزد که اگر می‌خواهی فرزند تو یکرنگ باشد یک همسر برای تو کافی است. نظامی از چهار عنصر با عنوان چهار مادر (امهات سفلی) و از هفت فلک (سیاره) تحت عنوان هفت پدر (آبای علوی) نام می‌برد و علت ضد و نقیض بودن طبایع روزگار را همین میدانند؛

یکی جفت همراه ترا بس بود که بسیار کس مرد، بی کس بود  
از آن مختلف رای شد روزگار که دارد پدرهفت و مادر چهار  
چو یک رنگ خواهی که باشد پسر چو دل باش یک مادر و یک پدر  
نظامی ۱۳۷۹، ۵۱ : ۱۱ ( ۷۲)

آزمندی تنها در گردآوری مال و منال نیست بلکه در موارد دیگر نیز مطرح است. نظامی زیاده روی در شهوت را هم نوعی حرص و ولع می داند که فرد باید بتواند خواهش - های نفسانی خود را کنترل نماید و از هر چیزی را در حد اعتدال استفاده نماید. باوجود این که اسکندر بیش تر از آن که به دنبال جستن کام خود باشد، به دنبال صلاح جهان بود باز هم ارسطو، همواره کارفرمای خود را در هر زمینه ای راهنمایی و نصیحت می نمود. ولی شاه باید که در کار خویش پژوهش نماید به مقدار خویش

نظامی ۱۳۶۸، ۴۲ : ۳۴

نظامی خودپسندی را باعث خرابی کارها می داند که مانع اوج گرفتن انسان می شود. اسکندر را متوجه این موضوع می کند که شایسته نیست همه عالم را متعلق به خود بدانی بهتر است آن را بین دیگران تقسیم نمایی؛

نشاید به یک تن جهان داشتن همه عالم آن خود انگاشتن

نظامی ۱۳۶۸، ۴۵ : ۳۴

نظامی بیش تر پند و اندرزها را در لابلای حکایاتش آورده و آن ها را از زبان پیری خردمند و وزیری دانا نقل می کند؛

درین بوم بیگانه کم کن نشست مکن خویشتن را بدو پای بست

نظامی ۱۳۶۸، ۵۰ : ۳۴

اسکندر برای این که بتواند چرخه ی فرآیند فردیت خود را کامل کند، نیاز دارد تا با نیروهای اهریمنی سایه روبرو شده و خود را برای عروج و تعالی آماده سازد. اما همان - گونه که گفتیم این کار بدون همراهی پیر خردمند امکان پذیر نیست. پس بلیناس به او در این کار یاری می رساند. مداخله ی عینی این صورت مثالی کمک می کند تا اسکندر با سلسله ای از واقعیت ها روبرو شود. این امر باعث بروز خودآگاهی نسبت به وضع

موجود و هدف شده و باعث می‌گردد که اسکندر بتواند تصمیم درست‌تر و منطقی‌تری بگیرد.

در بخشی دیگر پیر در جلوه‌ی رازدانی و حل معماها و مشکل‌ها و در جنبه‌ی آگاهی-بخشی و پنددهی و گاه تحذیر نمودمی‌یابد؛ که این، خرد جمعی نهفته در ناخودگاهی را تقویت می‌کند. زاهد ضمن پند زبانی، با نفس خود راه نجات را برای اسکندر باز می‌نماید؛

چو آگاه شد مرد ایزدشناس      که دزدان بر آن قلعه دارند پاس  
یکی منجنيق از نفس برگشاد      که بر قلعه‌ی آسمان درگشاد  
نظامی ۱۳۶۸، ۹۶ - ۹۷ : ۳۹

شاید بیت دیگری که بتوان در آن جنبه‌ی آگاهی‌دادن پیر و تجربه‌های او را هم‌چون یک شخصیت کهن‌الگویی نشان داد، این بیت باشد که:

کلیدی که خسرو از جام دید      در آینه‌ی دست تست آن کلید  
جز آن نیست فرقی که ناموس و نام      تو ز آینه‌ی بینی و خسرو ز جام  
نظامی ۱۳۶۸، ۳۳ - ۳۴ : ۳۹

هم‌چنین در این ابیات، قدمت کهن‌الگوی پیرخردمند و قدیم بودن معارف وی نیز جلوه می‌کند. هرمس بیان می‌کند که این سخنان، دانشی ایزدی است که بر دل من الهام گشته است.

چوهرمس سخن گفتن آغاز کرد      در دانش ایزدی باز کرد  
نظامی ۱۳۷۹، ۱۵ : ۱۴ ( ۷۵ )

نظامی پیردانا را نمونه انسان کاملی می‌داند که تمامی علوم و معرفت را داراست. زاهد هم اظهار می‌دارد که تنها تو نیستی که از این دانش بهره‌مند گردیده‌ای، بلکه بعد از سال‌ها ریاضت اسراری برای من فاش گردیده است؛



نه آئینه تنها تو داری به دست مرا در دل آئینه ای نیز هست  
به صدسال کو را ریاضت زدود یکی صورت آخر تواند نمود  
نظامی ۱۳۶۸، ۷۲ - ۷۳ : ۳۹

در نتیجه « پیر با حمایت و دست‌گیری خویش، برای شاعر هویتی مستقل را ایجاد می‌کند که به آن افتخار می‌کند؛ در این جا پیر، نماینده‌ی نیروهای قوی نهفته در ناخودآگاه است که ظهور وی، بروز فردیت و تمامیت «روح» سراینده‌ی هنرمند را به کمال می‌رساند و از او حمایت می‌کند. <sup>۱</sup> (یونگ ۱۳۸۲: ۱۴۰ - ۱۵۸)

به خاقان چین گفت فرخ وزیر که هست از نصیحت ترا ناگزیر  
براندیشم از تیزی رای تو که تندی شود کارفرمای تو  
به گنج و به لشکر غرور آیدت زبون گشتن از کار دور آیدت  
نظامی ۱۳۶۸، ۱۰۳ - ۱۰۵ : ۴۷

گاه یادآوری صفات ناپسند در لحظه‌ای بحرانی که تمام نیروهای روحانی و جسمانی به مبارزه خوانده می‌شوند « فرآیندی است هدف‌دار که هدف آن جمع‌کردن کل قوای شخصیتی است تا مگر به وسیله‌ی این قدرت یکپارچه دری به سوی آینده بگشاید. (یونگ ۱۳۷۶: ۱۱۵) وزیر با یادآوری کردن صفات ناپسند خاقان (عصبانیت و غرور) و این که باید به خودش متکی باشد و در این کار راه بازگشتی نیست؛ به عنوان پیردانا او را وامی‌دارد تا با وضع خود مواجه‌شود و بداند دشمنی با نفس به حقیقت کمک می‌کند و او را از بلا تکلیفی نجات می‌دهد. خاقان نیز « برآن عزم شد کآورد سربه راه» <sup>۲</sup>

از دید وی، بیداری و ظهور "تصویر ذهنی ازلی" پیر فرزانه طبیب و معلم در رویاها، نهاد هنرمندان و صاحب‌دلان به پیدایی "توازن روانی زمانه" می‌انجامد.  
<sup>۲</sup> نظامی ۱۳۶۸، ۹۰ : ۴۴

گاهی پیر در نقش منجم و طالع بین ظهور می‌یابد. منجمان نیز افرادی بودند که حضور آنان بیش‌تر برای آگاه کردن درباریان از امور مربوط به غیب و تعیین ساعات نیک و بد برای انجام اموری مانند شکار رفتن، جنگ کردن و... بوده است. مانند رصدکردن تولد اسکندر و یا رصدکردن پیروزی شاه در جنگ‌ها.

سطرلاب فرزانه در آفتاب به طالع گرفتن چو مه در شتاب  
نظامی ۱۳۶۸، ۳۸ : ۵۴

در بسیاری از داستان‌ها و روایت‌های صوفیانه و رویاگونه، دیدار با پیری روی می‌دهد که یکی از مظاهر آن، دیدار با خضر (ع) است. تجلی خضر نیز در داستان‌ها یادآور ظهور همان پیر خردمند است؛

به هارونیش خضر و موسی دوان مسیحا چه گویم چو موکب روان  
نظامی ۱۳۶۸، ۳۵ : ۴

پیامبر در مسیر معراج به هر اختر صفتی از صفات خاص خود را بخشید. بعد از عبور- کردن از هفت فلک، خضر، موسی و مسیح به او درود گفتند و او با گام‌های بلند به اوج افلاک رسید. « این خضر نه تنها در نیازمندی‌های جسمانی انسان کنار اوست، بلکه در دست‌یافتن به ولادت مجدد نیز او را یاری می‌دهد. » ( یونگ ۱۳۷۶، ۹۹) خضر نقش یاری دهنده را ایفا می‌نماید.

پی خضر گفتمی در آن راه بود همانا که خود خضر با شاه بود  
نظامی ۱۳۶۸، ۴۲ : ۵۷

نظامی مانند بسیاری دیگر از شاعران و سالکان در جست‌وجوی یاری و حمایت پیر کاملی چون خضر است؛ پیری که گنجینه‌ی معارف قدیم است. اسکندر در رفتن به ظلمات فرمان می‌دهد که خضر پیمبر پیشرو باشد. سپس اسکندر گوهری را به خضر می‌دهد که به وسیله‌ی آب تابناک می‌گردد. از طرفی خضر با آب هم ارتباط دارد و آب

در روان‌شناسی، نماد محتویات ناخودآگاه است. یونگ تیرگی آب‌حیات را نیز نشانه‌ای از محتویات تاریک و در پرده ناخودآگاه جمعی می‌داند و خضر را که نماینده‌ی ناخودآگاه و یا فرامن است، با آن در پیوند می‌یابد. « خضر مظه‌ری از خویشتن است. خودآگاهی من در پیچ و خم سرنوشت نسبت به هدایت عالی‌تر خویشتن واکنشی را نشان می‌دهد» ( یونگ ۱۳۷۶: ۹۵) خضر به چشمه‌ای از نور دست می‌یابد، بلافاصله جامه را درآورده و سرو تن را در آن می‌شوید و منتظر رسیدن اسکندر می‌شود اما در یک چشم بر هم زدن چشمه ناپدید می‌شود.

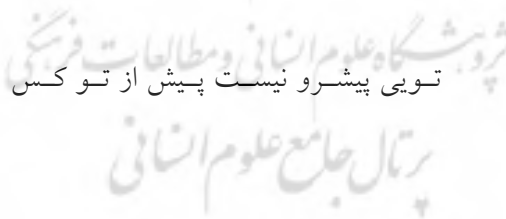
در بیشتر داستان‌های رمزی گفتیم زمان دیدار با پیر، پایان شب و سحر است. مکان این دیدار هم معمولاً در محلی تاریک است. محلی در پس کوه و یا غاری در دل کوه است.

یکی گفت کای شاه دانش پرست      پرستشگری در فلان غار هست  
نظامی ۱۳۶۸، ۵۶ : ۳۹

دگر آنچه پرسد خداوند رای      که چونست زاهد درین تنگجای  
نظامی ۱۳۶۸، ۷۴ : ۳۹

فرد ممکن است به تنهایی به جست و جوی سرچشمه‌ی زندگی برود و با کوشش خود مبانی نوزایی را بیابد اما اگر پیری ناظر بر اعمال او نباشد کوشش او بی نتیجه است. زیرا پیر همانند کیمیایی است که می‌تواند تغییرات را مثمرثمر گرداند. اسکندر در این سفر باید پیری را انتخاب نماید که سرد و گرم روزگار را چشیده باشد و بتواند او را از خطرات راه آگاه سازد. پس خضر را به عنوان پیشرو و راهدان خود انتخاب می‌کند؛

بدو گفت کاین راه را پیش و پس      تویی پیشرو نیست پیش از تو کس  
نظامی ۱۳۶۸، ۱۵ : ۵۸



سرچشمه‌ی حیات را هم در وادی ظلمات می‌دانند و در تعبیری دیگر ظهور خضر در تاریکی را می‌توان با ظهور پیر در زمان ناملایمات مطابقت داد. هنگامی که اسکندر برای یافتن آب‌حیات وارد غار تاریک می‌شود، پیری نودساله که توسط پسرش مخفیانه در صندوقی وارد غار شده‌بود، راه بازگشت از غار را به آنان می‌آموزد. شاه زمانی که می‌خواهد داخل تاریکی شود مادیانی را که برای بار اول زاییده‌است، باید انتخاب‌نماید و گره‌ی او را پیش چشمانش سر ببرد و هنگام بازگشت آن مادیان را رها سازد. مادیان به همان جایی بازمی‌گردد که بچه‌اش را از دست داده‌بود و شما می‌توانید راه بیرون شد را بیابید. سپس اسکندر به این نتیجه می‌رسد که:

جوان گرچه شاه دلیران بود گه چاره محتاج پیران بود  
نظامی ۱۳۶۸، ۱۱۸: ۵۷

جوان گر به دانش بود بی نظیر نیاز آیدش هم به گفتار پیر<sup>۱</sup>  
نظامی ۱۳۶۸، ۱۲۱: ۵۷

لازم به ذکر است که پیر خردمند، زمانی که وضعیت قهرمان را می‌بیند که خود را به محصه انداخته‌است، برای کمک به او معمولاً اطلاعاتی را از طریق حیوانات و گاه پرندگان می‌دهد تا بتواند در مواقع لزوم از آن استفاده کند. در این منظومه نیز نظامی برای قهرمان خود پیر خردمند را در شکل مادیانی مجسم می‌سازد تا بتواند راه را به او نشان دهد. سروشی در راه به نزدش آمد و دست خود را بر دست او مالید و سنگی را به او داد و گفت که تو همه‌ی جهان را به تصرف خود درآوردی اما هنوز از کشورگشایی سیر نگشته‌ای؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<sup>۱</sup> اسدی طوسی: جوان کینه را شاید و جنگ را کهن پیر تدبیر و فرهنگ را  
جوان گر چه بینا دل و پرفسون بود نزد پیر آزمایش فزون

جهان گفت یکسر گرفتی تمام نه ای سیر مغز از هوسهای خام  
نظامی ۱۳۶۸، ۷۱:۵۸

حتی می توان همین سنگ را که سروشی در ظلمات به اسکندر داد و خضر دریافت که این سنگ با مثنی خاک هم وزن می گردد را هم به عنوان پیری در نظر گرفت که بی ارزشی دنیا را به قهرمان گوشزد می کند. از طرفی تصویری از آزمندی اسکندر ترسیم می نماید که بشر برای دستیابی به جاودانگی و سیری ناپذیری از حیات مادی حاضر به سفر ظلمات می شود و رنج سفر را می پذیرد. این برای اسکندر پندی است تا به قدرت خداوند اعتراض نکند و بپذیرد که روزی هرکس از ابتدا مقدر شده است و فرد با تلاش بیشتر و با زور نمی تواند بیش تر از آن را بدست آورد.

یکی هاتف از گوشه آواز داد که روزی به هرکس خطی باز داد  
نظامی ۱۳۶۸، ۷۷: ۵۸

پیر برای این که بتواند از عهده ی ارشاد برآید باید در طی مسیر فرد را امیدوار سازد و مسیر سفر را برای او مکانی امن سازد. کار دیگر پیر سیر و سیاحت است تا عجایب جهان را ببیند. بنابراین پیر بیش تر با صفت جهان دیده در متن بکار رفته است؛

جهان دیده دانای روشن ضمیر چنین گفت کای شاه دانش پذیر  
نظامی، ۱۳۷۹، ۱۸: ۱۶ (۷۷)

همان فیلسوف جهان دیده گفت که چون دانش آمد ره شاه رفت  
نظامی، ۱۳۷۹، ۳: ۱۸ (۷۹)

به همین منظور اسکندر زمانی که پیری از آب حیات سخن می گوید، به دیدن آن رغبت پیدا می کند. پس به درون غارتاریک می رود. در حقیقت « او به تاریکی که در پشت خود آگاهی نهفته است گام می نهد، خود را جزئی از فرآیند ناخود آگاهی دگرگونی می - یابد و از طریق نفوذ در ضمیر ناخود آگاه با محتویات ضمیر ناخود آگاه خویش ایجاد

ارتباط می‌کند. حاصل آن شاید تغییر شدید مثبت یا منفی باشد.» (یونگ ۱۳۷۶، ۹۰) اسکندر با بیرون آمدن از غار متحول شده؛ زیرا غار در روان‌شناسی «همان محل مرکزی یا مکان دگرگونی است.» (یونگ ۱۳۷۶، ۹۰) و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که روزی او از قیل مقدر شده و تلاش او بیهوده و بی‌ثمر است؛

به دنبال روزی چه باید دوید      تو بنشین که خود روزی آید پدید  
یکی تخم کارد یکی بدرود      همایون کسی کین سخن بشنود

نظامی ۱۳۶۸، ۹۴ - ۹۵: ۵۸

صورت‌مثالی همان‌طور که وجهی مثبت، مطلوب و روشن دارند که والاست، وجهی نیز دارند که پست و نامطلوب است. دو سرهنگ دارا که با اسکندر همراه گردیدند و به جای مشورت دادن به دارا و منصرف کردن او از جنگ، دارا را به نبرد با اسکندر تشویق نمودند و سرانجام به او خیانت نموده و در میدان نبرد درمقابل گرفتن پاداش از اسکندر او را کشتند؛

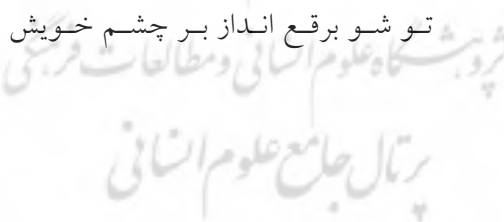
سوی آشتی کس نشد رهنمون      نمودند رایش به شمشیر و خون

نظامی ۱۳۶۸، ۲۴: ۲۹

گاه کارهای پیران، افراد را سر درگم می‌کند. زیرا از اسرار نهانی کارهای آنان آگاه نیستند و فقط به ظاهر مسائل توجه می‌کنند. زمانی که اسکندر از بزرگان قفقاق خواست تا زنان را وادار سازند که چهره‌ی خود را بپوشانند، پیران قفقاق پاسخ دادند، درست است که ما بنده توایم و به میثاق تو وفاداریم اما روی بستن در آیین قفقاق نیست بلکه آیین ما در چشم بستن است.

به برقع مکن روی این خلق ریش      تو شو برقع انداز بر چشم خویش

نظامی، ۱۳۶۸، ۴۰: ۵۱



بلی شاه را جمله فرمان بریم ولیکن ز آیین خود نگذریم  
نظامی ۱۳۶۸، ۴۳: ۵۱

وقتی اسکندر آن زبان آوری را دید زبانش در آن داوری زبون گشت. متوجه شد که نصیحت کردن آنان فایده ای ندارد؛ باز هم از وزیر فرزانه‌ی خود خواست تا برای این کار راه حلی مناسب بیابد.

در بخش اقبالنامه پیر خردمند به شکل‌های گوناگونی نمودیافته‌است؛ شبان، مرد کشاورز، حکیم هندی، سقراط و هفت حکیم به هدایت و راهنمایی اسکندر می‌پردازند و به خردمندی و پیروی از خرد تاکید می‌ورزند. اسکندر دستور می‌دهد کتاب‌هایی را که از ایران آورده‌اند ترجمه کنند تا از بیانات حکیمانه آن‌ها استفاده نمایند. نظامی برای این که نشان دهد هر حکومتی مستلزم دانش و خرد است، جلسات مباحثه اسکندر را با حکیمان عصر مانند فروریوس، هرمس، افلاطون و... را ترتیب می‌دهد.

چو کشته شد از بهر ما چند چیز ز بهر کسان ما بکاریم نیز  
چو در کشت و کار جهان بنگریم همه ده کشاورز یکدیگریم  
نظامی ۱۳۶۸، ۹۷ - ۹۸: ۵۸

معمولا پیر خردمند با تعبیری چون « جهان روشن از رای پرنور او <sup>۱</sup>»، « بدین فرخی گوهر تابناک <sup>۲</sup>»، « که از دانش و داد بودش سرشت <sup>۳</sup>» توصیف شده است. پیر خردمند در مکتب نقد کهن‌الگویی دارای مشخصات ویژه‌ای است که مهم‌ترین آن‌ها برخوردارگی از شخصیتی نافذ و گیرا و فرهمند و نورانی همراه با ملاحظت و دلسوزی‌های پدرانیه و برخوردار از روحیه تعلیم و تربیت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> نظامی ۱۳۶۸، ۹۵: ۴۷

<sup>۲</sup> نظامی ۱۳۷۹، ۹۷: ۲۵ (۸۶)

<sup>۳</sup> نظامی ۱۳۶۸، ۱۲۵: ۴۷

نظامی در شرفنامه اسکندر را حکیم و خردمند نمی‌داند، زیرا او درگیر برخی کارهای نفسانی است. اما در اقبالنامه اسکندر را با چهره‌ای متمایز نشان می‌دهد. زیرا او با محو کردن بدی‌ها و انتشار نیکی‌ها و هم‌چنین برگزاری جلساتی با حکیمان به درجه‌ای از دانش و خرد می‌رسد که شایسته پیامبری می‌گردد. بیش‌ترین موارد پیرخردمند در اقبالنامه مربوط به خود اسکندر است به دلیل این‌که اسکندر را در این مرحله به عنوان پیامبر برمی‌گزینند. حال دیگران از او انتظار دارند که او خود منبعی از دانش الهی باشد. اگرچه چهره‌ای که نظامی از اسکندر در شرفنامه و اقبالنامه آورده با تاریخ‌سازی ندارد، اما عشق نظامی به جامعه‌ای سالم و آرمانی او را به این کار وادار می‌سازد.

چودیدند سیمای اسکندری پذیراشدندش به پیغمبری

به تعلیم او خاطر آراستند وزو دانش و داد درخواستند

نظامی ۱۳۷۹، ۴۴ - ۴۵: ۲۷ (۸۸)

اسکندر در سفرش برای ابلاغ رسالت پیامبری خود در مسیر شمال به شهری می‌رسد که نمونه‌ای از شهر آرمانی است. در آن شهر سخن چینی، تهمت، بدگویی، دزدی، ستم و... وجود ندارد. مردم در سختی‌ها صبورند، به اندازه می‌خورند، به یکدیگر کمک می‌کنند و خبری از مرگ زودرس نیست. با دیدن شهر می‌گویند

اگر سیرت اینست ما بر چه ایم وگر مردم اینند پس ما که ایم

نظامی ۱۳۷۹، ۱۶۴: ۲۷ (۸۸)

گر این قوم را پیش از این دیدمی به گرد جهان برنگردیدمی

نظامی ۱۳۷۹، ۱۶۷: ۲۷ (۸۸)

نظامی سعی می‌کند مقدمات لازم را برای تهذیب نفس فراهم آورد او همانند پیرخردمند حکیم سعی دارد روش تربیتی خود را با ذکر فضیلت‌ها و رذیلت‌هایی که موجب کمال یا نقص نفس می‌شوند توضیح دهد. اسکندر در جهانگردی خویش به



سرزمینی می‌رسد که همانند بهشت است. در قصر شداد لوحی را می‌بیند که در آن نکات تعلیمی از زبان شداد نوشته شده‌است. او متوجه می‌شود که زندگی در گرو مرگ است و همین جهان در پایان چهره را زرد و جامه را نیلی می‌کند؛

مباش ایمن از آن‌که آزاده ای که آخر تو نیز آدمی زاده‌ای

نظامی، ۱۳۷۹، ۲۷۱: ۲۴ ( ۸۵)

کهن الگوی پیرخردمند در سیمای پیر جلوه‌گر می‌شود که با راهنمایی و هدایت قهرمان در تمام مراحل سفر او را قدم به قدم پیش می‌برد و با تربیت معنوی و اصلاح معایب نفسانی به او یاری می‌رساند تا به سلامت او را به مقصدنهایی برساند.

می‌توان صفات نیک و بدی را که از زبان پیرخردمند در این جستار به آن اشاره شد در

جدول ذیل خلاصه نمود:

صفات نیک ( فضیلت ها)	صفات بد ( رذیلت ها)
خودشناسی و خداشناسی	انتقام و کینه کشی
خردورزی و خردگرایی	شهوترانی
بهره مندی از دانشمندان و حکیمان	غرور و خودپسندی
عدل و داد	ظلم و ستم
صبر و شکیبایی	خشم و عصبانیت
وفاداری به عهد و پیمان	آزمندی و طمع
قناعت و خرسندی	

افرادی را که در اسکندرنامه به عنوان پیرخردمند نقش آفرینی نموده‌اند با نقش کهن-

الگویی پیرخردمند یونگ در جدول ذیل خلاصه می‌شود:

پروژه گاه سوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نقش کهن الگوی پیرخردمند	نقش پیران در منظومه‌ی نظامی	اسامی پیران خردمند
ظهور پیر خردمند برای کمک به فرآیند فردیت	همراهی	هارون، موسی، عیسی و خضر
روحانی	پیر و مرشد - آگاهی بخشی	موذن
ظهور پیرخردمند در لحظات بحرانی برای کمک به فرآیند فردیت	هدایت و راهنمایی	سروش - هاتف غیبی
معلم	تعلیم و تربیت	نقوماخس
مشاور، کیمیاگر، طبیب، راهنما، منجم،	مشاور - یاور - ناصح - راهنما کاردان - همراه - هدایت کننده آگاهی بخش	ارسطو
سخنور	دستگیری برای نجات از گرفتاری	طوطیانوش
استاد	راهنما و دستگیر	شناسندگان راه
پدر بزرگ	تنبیه، آگاهی بخشی و اندرز	پیران روشندل - فریبرز
کیمیاگر، منجم، ساحر	کاردان - ماهر در نجوم و ساخت طلسم	بلیناس
پیر خردمند	یاور	دوالی
حضور پیردانا در تصمیم‌گیری‌های مهم که نیاز به کاری خدایی دارد	معجزه گر	زاهد غارنشین
یار	تسلی بخش	ملک سریری
پدر بزرگ	دستگیری برای نجات از گرفتاری	پیرنودساله
پیرخردمند در چهره‌ی حیوانات	جنبه‌ی هدایت بخشی	مادیان
خرد الهام شده - فرامن	رهبر عرفانی - رفیق راه	خضر

دوست وفادار	همراه و یاور	یار
والیس، فروریوس، هرمس، سقراط	یار عرفانی	روحانی
جوان کشاورز، شبان	آگاهی بخشی و اندرز	استاد
پیران شهر نیکان	آگاهی بخشی و اندرز	روحانی
اسکندر	قهرمان - مددکار -	قهرمان - شاه - پیامبر
دو سرهنگ دارا	مشاور خیانتکار	وجه منفی پیر خردمند

### نتیجه

یکی از بن‌مایه‌های شعری نظامی، تصویر کهن‌الگویی پیر خردمند است که در جای‌جای منظومه در تعبیری چون: دهقان پیر، جهان‌دیده پیران، پیرکیانی سرشت، پیران بیدار هوش، پیران روشندل رایزن، پیر پالوده مغز، پیردیرینه سال ظاهر می‌شود و چون رشته‌ای محکم، فضای کلی داستان را به هم می‌پیوندد و جهان‌بینی شاعر را قوت می‌بخشد. برای کهن‌الگوی پیر خردمند، ویژگی‌هایی چون خردورزی و کهنسالی، تجربه‌مندی، فراخواندن قهرمان به شکیبایی ذکر شده است که تمام این ویژگی‌ها به روشنی با پیر تطبیق دارد. هم‌چنین در نقدهای روان‌شناسانه به ظهور این پیر، در هنگام دچار شدن آدمی به سختی‌ها و مخلصه‌ها اشاره شده است. زندگی شاعر در زمان‌های ناهموار و تنهایی او در گنج، اندیشه‌ی لزوم ظهور این شخصیت را در ناخودآگاهی و هنر شعری وی تقویت می‌کند. مداخله‌ی عینی این صورت‌مثالی نه تنها در داستان‌ها، بلکه در زندگی لازم است تا با سلسله‌ای از رویارویی‌ها و دریافته‌های درونی مانع از واکنش کاملاً عاطفی شود. این امر باعث بروز خودآگاهی نسبت به وضع موجود و هدف می‌شود. پیران خردمندی که در اسکندرنامه از آنان نام برده شد، همگی به جز یک مورد - سرهنگان دارا - دارای وجهی مثبت بودند. برخی فقط نقش دستگیری و رهایی و

نجات از گرفتاری قهرمان را عهده‌دار بودند و برخی نیز جنبه‌ی آگاهی بخشی و اندرز در آنان مشهودتر بود. تاکید بر ارزش حکیمان و دانایان برخاسته از نیازی است که نظامی به خرد و خردمندی دارد. به همین منظور ارسطو به عنوان پیرخردمندی مطرح است که در تمام مراحل سفر اسکندر همراه اوست و در هر دو جنبه ایفای نقش می‌کند. بنابراین هر فردی برای رسیدن به تعالی به گفته‌ی نقوماخس ناگزیر است از این نردبان - پیرخردمند - کمک و راهنمایی بگیرد.

چو خواهی که بر مه رسانی سربر ازین نردبان باشدت ناگزیر

### منابع و مأخذ

۱. اپلی، ارنست. (۱۳۷۱). رویا و تعبیر رویا، ترجمه دل آرا قهرمان، انتشارات فردوس، تهران.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). جام جهان بین، جامی، تهران.
۳. انوشه، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگنامه ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، ج ۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۴. بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۸). اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده، آشیان، تهران.
۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، علمی و فرهنگی، تهران.
۶. حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۷۱). دیوان، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، اساطیر، تهران.
۷. فیست، جس، گریگوری جی. فیست. (۱۳۸۸). نظریه های شخصیت، ترجمه - ی یحیی سیدمحمدی، نشر روان، تهران.

۸. سنایی، مجدود. (۱۳۸۲). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه؛ تصحیح مریم حسینی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۹. شاملو، سعید، (۱۳۸۸). مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، انتشارات رشد، تهران.
۱۰. فورد هام، فریدا. (۱۳۷۴). مقدمه ای بر روانشناسی یونگ، ترجمه ی حسین یعقوب پور، اوجا، تهران.
۱۱. کمپبل، جوزف. (۱۳۸۹). قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه، گل آفتاب، مشهد.
۱۲. گرین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۵). مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، نیلوفر، تهران.
۱۳. مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۰). یونگ، خدایان، انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی، مرکز، تهران.
۱۴. میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، جعفری، طیبه. (۱۳۸۹). مقایسه تطبیقی سیرکمال جویی در عرفان و روان شناسی یونگ، دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، پاییز و زمستان، دوره ۲، ش ۳، صص ۱۶۳ - ۱۹۵.
۱۵. نظامی، الیاس. (۱۳۶۸). شرفنامه، تصحیح و مقدمه و توضیحات بهروز ثروتیان، انتشارات توس، تهران.
۱۶. نظامی، الیاس. (۱۳۷۹). اقبالنامه، تصحیح و مقدمه و توضیحات بهروز ثروتیان، انتشارات توس، تهران.
۱۷. یاور، حورا (۱۳۸۶)، روانکاوی و ادبیات، سخن، تهران.

۱۸. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۶)، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). انسان امروزی در جست‌وجوی روح خود، ترجمه فریدون فرامرزی، لیلا فرامرزی، آستان قدس رضوی، مشهد.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، جامی، تهران.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی امیری، علمی و فرهنگی، تهران.

